

## کلوب قمار بازی ممنوعه

### کارگری!

مصطفی اسدپور

ایران و حکومت حاکم بر آن بیشتر از هر چیز به یک کلوب قماربازی پرهیجان سیاسی شباهت دارد. در زیر رنگین کمان انواع گمانها و بازیگوشیهای ژورنالیستی بازیگران سیاسی با افقهای رنگارنگ روی این میز قمار چمباتمه زده و از سر منافع و چشم اندازهای کاملا متضاد با هم کلنجار میروند. در این جغرافیا و روندهای سیاسی حاکم بر آن از ناسیونالیسم ایرانی، ارتجاع اسلامی، لیبرالها و جمهوری خواهان، انقلابیون سبز و نارنجیهای نوع ایرانی، انواع مصلحین رشد اقتصادی و ... شانس واقعی برای تحقق آرمانها و منافع زمینی خود را در آینده ای نزدیک در دسترس میبینند. در این کلوب برای همه، جا، امکان مانور و بخت آزمایی هست، بجز طبقه کارگر .

گفته میشود طبقه سرمایه دار حمله به کارگر و تضییقات تحمیلی به او را با فریبکاری توجیه میکند. از هنر بورژوازی در تلقین مقدرات و مکانیسمهای سیستم اقتصادی؛ و از توان ترسیم فردای بهتر با از راه رسیدن دوران رونق سخن بمیان آورده میشود. نوع ایرانی طبقه سرمایه دار و حکومتش خود را از اینگونه هنرها بی نیاز اعلام نموده است. این قابلیتها و مانورها برای طبقه سرمایه دار ایران یک ادا و اطوار شترمابانه است. زیادی است. رو به کارگر، اینها اهل حرف روشن و دو دو تا چهارتا هستند. تماشایی است، با رئیس جمهور و با خط مشی اقتصادی - سیاسی جدید نظامشان با هزار و یک سوال و ناروشنی روبرو

صفحه ۳

## این نمیتواند چهره دنیای امروز ما باشد



فواد عبداللهی

هفتم آوریل سال ۱۹۹۴ از یاد و خاطره بشریت محو نمی شود. آنچه که بعنوان یکی از بزرگ ترین فجایع انسانی در قرن بیستم شناخته می شود: نسل کشی در رواندا! رواندا در نتیجه اجرای دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دچار بحران اقتصادی شدیدی شده بود. از دولت رواندا خواسته شده بود که زیر نام اصلاحات اقتصادی از جمله ارزش پول این کشور را کاهش دهد، و این مسئله همراه با تغییراتی که در بازارهای تجاری جهان ایجاد شد به عمیق تر شدن بحران اقتصادی در این کشور منجر گردید. سرانجام "جبهه میهنی رواندا" (RPF) که تحت حمایت مستقیم آمریکا بود با ترور رئیس جمهور وقت به یک سناریوی قتل عام قومی دامن می زند و از طرف دیگر دولت وقت و بلوک های سرمایه داری حامی اش در سطح جهانی از جمله فرانسه طراح انتقام جویی می شوند. جنگ قومی صد روز به طول انجامید و منجر به کشته شدن بیش از ۸۰۰ هزار نفر از مردم بیگناه شد. هنوز هم هیچکدام از آمرین و عاملین آن نسل کشی مسئولیت فاجعه را به عهده نگرفته اند.

صفحه ۴

## شاهرخ زمانی شایسته بیشترین حمایتها است



خالد حاج محمدی

شاهرخ زمانی عضو هیات موسس سندیکای کارگران نقاش و عضو کمیته پیگیری، ۳۲ روز است در اعتصاب غذا بسر میبرد. طبق اطلاعیه های منتشره شاهرخ زمانی روز ۱۷ اسفند ۱۳۹۲ ( ۸مارس ۲۰۱۴) در اعتراض به جمع آوری کتابخانه زندانیان رجایی شهر دست به اعتصاب غذا زده است. بعد از گذشت سه روز از اعتصاب غذا شاهرخ زمانی را بدون هیچ مقدمه و دلیلی و بدون اطلاع قبلی به زندان قزل حصار کرج منتقل میکنند. شاهرخ زمانی در اعتراض به این اقدام به اعتصاب غذای خود ادامه میدهد. شاهرخ زمانی طی فراخوانی از زندان قزل حصار، در ۱۶ فروردین ۱۳۹۳، خطاب به سازمان جهانی کار و نهادهای بین المللی ضمن توضیح وضعیت خود از همه تشکلهای کارگری، سازمانها و نهادهای مدافع انسان و همه آزادیخواهان میخواهد که علیه سرکوب و در دفاع از آزادی تجمع و تشکل و در دفاع از مطالبات بر حق کارگران و مردم، جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند.

امروز دو روز از فراخوان شاهرخ زمانی و ۳۲ روز از اعتصاب غذای او میگذرد. جان شاهرخ زمانی در خطر است. شاهرخ زمانی به "جرم" دفاع از منافع هم طبقه ای های خود با پرونده سازیهای رایج جمهوری اسلامی در ژوئن ۲۰۱۱ دستگیر و به نام "اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام" به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شده است.

تا کنون علاوه بر خانواده شاهرخ زمانی، تعدادی از تشکلهای کارگری موجود، ضمن حمایت از



# کارگران جهان متحد شوید

شاهرخ زمانی و درخواست آزادی فوری او، از او خواسته اند که به اعتصاب غذای خود پایان دهد. همگی به درست تاکید کرده اند که اعتصاب غذا راه چاره نیست و طبقه کارگر به سلامتی فعالین خود محتاج است. ما شرایط زندانهای جمهوری اسلامی و پرونده سازیهای کذابی آنها را میدانیم. همگی با اخراج و بیکار کردن فعالین کارگری و گرو گرفتن نان شب خود و فرزندان آنها و سرانجام دستگیری و زندان و تهدید و ربودنشان آشنا هستیم. همگی به بی حقوقی کامل آنها و تلاش دستگاههای امنیتی و آدم کش جمهوری اسلامی برای به زانو در آوردن فعالین دلسوز طبقه کارگر و برای تنبیه کل طبقه کارگر و تحمیل سکوت و تن دادن به بردگی واقفیم. در چنین شرایطی اعتصاب غذای شاهرخ زمانی، رضا شهبابی و بقیه زندانیان سیاسی قابل فهم است. اما و همچنانکه که همکاران شاهرخ زمانی تاکید کرده اند اعتصاب غذا راه نیست. راه مبارزه جمعی طبقه ما آزار جسمی و خرد کردن توان روحی و فیزیکی فعالین آن نیست. نباید گذاشت دشمنان طبقه کارگر، دولت جمهوری اسلامی و کارفرمایان ما را به این جهت سوق دهند که به جای بسنن سدی در مقابل تعرض آنها به طبقه کارگر و محرومان جامعه، به جای مبارزه جمعی و اتکا به توان و ظرفیت واقعی جنبش و طبقه مان، به این شکل از اعتراض تن دهیم.

با این وصف امروز جان یکی از فعالین جنبش ما، طبقه ما و یکی از مدافعان حقوق حقه ما در خطر است. اولین سوالی که در مقابل همه فعالین کارگری در ماشین سازیها، پتروشیمیها، نفت و ذوب آهن و هفت تپه و شرکت واحد و... قرار دارد، این است که برای نجات جان شاهرخ زمانی و برای آزادی او چه خواهیم کرد. متأسفانه تا هم اکنون جای اقدامی همه جانبه و جدی در دفاع از او خالی است. اگر صاحبان سرمایه و دولتشان زندان و شکنجه و تهدید و ترور را به عنوان سلاح خود علیه طبقه ما، علیه رفقا و رهبرانمان به کار می اندازند، اهرم فشار ما و نیروی ما برای مقابله با آنها، مقابله متحدانه و اعتراض جمعی ما است. این آن راهی است که ما باید برویم و در چنین شرایطی نه تنها میتوان شاهرخ زمانی را آزاد کرد، بعلاوه سدی جدی در مقابل گستاخی دشمنان طبقاتی خود میبندیم و سنتی دیگر از مبارزه علیه بی حقوقی خود و در دفاع از فعالین کارگری را جامی اندازیم.

رفقای کارگر

بی تردید همه کارگران جایگاه مهم فعالین و رهبران خود را در مبارزه برای احقاق حقوق خود میدانند. پرونده سازی علیه فعالین کارگری و اخراج و گرو گرفتن نان شب آنها، زندان و... همگی با درک جایگاه آنها در مبارزات ما و خطری که برای سرمایه و دشمنان طبقاتی ما دارند انجام میگردد. دستگیری فعالین صف اول اعتراض کارگری ابزار بورژوازی برای تنبیه جمعی کل طبقه کارگر است و سکوت در مقابل این دهن کجی در شان ما نیست. شاهرخ زمانی، خانواده و بستگان او، همکاران او و... چشم انتظار به اقدامی جدی از جانب ما دوخته اند. دفاع از شاهرخ زمانی وظیفه همه ما است. شاهرخ زمانی شایسته بیشترین حمایتها از جانب کل طبقه کارگر است. تامین حمایت از شاهرخ زمانی و جواب به قلدری های زندان بانان و مراکز پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی علیه او و علیه هر نوع عدالتخواهی کارگری، در دستان خود ما است. تامین این مهم بر دوش فعالین و رهبران دلسوز طبقه کارگر است. باید کاری جدی کرد و برای همیشه این ظلم را شکست و اجازه نداد، رفقای ما، هم طبقه ای های ما و مدافعان جدی عدالتخواهی صف ما را، دشمنان ما با پرونده سازی و در میان سکوت ما از بین ببرند و ما نظاره گر باشیم. این در شان ما نیست.

**سفنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم (کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و فشنونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی فویش است. واقعیت اینست که این فود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر فشنونت سازمان یافته متکی است. فشنونت علیه جان و جسم انسان ها، فشنونت علیه عواطف و اذهان آنها، فشنونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای فویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی فویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و پیکیده کل فشنونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالفوردگان، مردم مناطق ممروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حق را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه فشنونت عریان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد فیره کننده ای پیدا کرده است.**

# آزادی برابری حکومت کارگری

## کلوب قمار بازی

هستند، هنوز تا پیدا شدن احتمالی سر و کله یک دلار سرمایه خارجی فرسنگها فاصله است، اما همین امروز لشکر ملون مقامات و سرمایه دار و پژوهشگرانشان در تولید قوانین و مقررات بر علیه کارگر بطرز اعجاب آوری خیره و بلبل زباند، دو قورت و نیمشان باقی است و در مطالبه سود و منافعشان هیچ مرزی نمی‌شناسند.

## بازی با خون

بر متن همه کشمشها و هیجان جاری در فضای سیاسی ایران یک مبنای مشترک قرار گرفته است. از ایران بوی تولید و سود بمشام میرسد. جذب ایران و برگ برنده جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت و تمام عقبه دار طبقه سرمایه دارش در اینستکه توانسته اند و میتوانند چرخ تولید را در دل بحرانی ترین شرایط در گردش نگه دارند. بیجهت نیست که وزارت کار این دولت بعنوان سرشلوغترین و پرحرفترین مرجع و در مرکز تحولات قرار گرفته است. آقای وزیر با کمال میل از "تقویت فرهنگ کار" و از لزوم نهادینه کردن آن در جامعه و در میان کارگران سخن میراند.

هفته قبل از طرف معاون کار وزارت تعاون، کار و روابط اجتماعی بیلان دستاوردهای دولت خود در مقابل کارگران در ایران را در سه سطر و از زبان آمار اعلام داشت.

در سال ۹۲ بر اساس لایه های مزدی موجود ۲۱/۲ درصد شاغالان حداقل مزد و کمتر از ۵۰۰ هزار تومان را می‌گیرند، ۶۰/۱ درصد کمتر از ۶۰۰ هزار تومان، ۸۶/۳ درصد کمتر از ۷۵۰ هزار تومان و تنها ۱۳/۷ درصد نیروی شاغل بیش از ۷۵۰ هزار تومان می‌گیرند.

به گفته ایشان درصد کارگران دائم از ۴۸/۲ در سال ۸۳ به ۴/۹ در سال ۹۲ و درصد کارگران موقت از ۵۲/۵ به ۸۵/۱ کاهش یافته است... سهم مزد در قیمت تمام شده محصول در ایران از ۱۹/۷ درصد در سال ۶۹ به ۵/۷ درصد در سال ۹۰ کاهش یافته است.

حداقل آشنایی با قیمت مواد خوراکی پایه، کمترین آشنایی با مقولات حداقل دستمزد و کار موقت و تصویر انسانهایی که پشت این ارقام قرار گرفته اند؛ و یک سر سوزن

کار مستمر در محیط هایی که با وجود رعایت ایمنی موجب بروز بیماری های گوش و یا ناشنوایی کارگر می شود، سمپاشی باغ ها، مزارع، اماکن پرورش دام و طیور، تولید و ترکیب سموم و حشره کش ها و ...

لیست فوق مشاغل است که دو نیم میلیون نفر کارگر افغانستانی بمدت سی سال در آن جامعه بدان گمارده شده اند. غیر قانونی بودن کارگر افغانستانی بمعنای دستمزدهای بسیار نازلتر، محرومیت از بهداشت و درمان، کار کودکان

و تلنباری از تعقیب و دستگیری و کلاشی و تحقیر رسمی را به آن ضرب کنید؛ تازه شاید بتوان به مرز حقی که کارگران افغانستانی به گردن جامعه ایران دارند نزدیک شد. وجدان پیش پا افتاده انسانی حکم میکند که حکومت بعدی در ایران مطابق همین فهرست از همه کارفرماها و دست اندرکاران دولتی و قبل از هرکس شجره وزرای کار برفع کارگران افغانستانی ادعای خسارت کند. آن جامعه بدون اعاده حیثیت از کارگران افغانستانی هرگز نخواهد توانست از نظر اخلاقی کمر راست کند. این سرگذشت آشوبتس ایران، سرگذشت فاشیسم عربان است که بدون تصفیه حساب با آن جز چرک و کثافت در آن خاک نخواهد روئید.

بعقیده وزیر کار اکنون طبقه کارگر در ایران به آن حد از "بلوغ" رسیده است که به تصدی این مشاغل گمارده شود. این مشاغل و شرایط کاری آن بقوت خود باقی خواهد بود و بعلاوه کارگر ایرانی باید برای بدست آوردن هر تک موقعیت شغلی از لیست فوق با کارگر افغانستانی بجنگد. نان را از دست برادر زحمتکش خود بقاید و برای ارتجاعیترین سیاستهای شناسایی و اخراج کارگران افغانستانی هورا بکشد.

اما کار به اینجا ختم نمیشود. کاسه صبر وزارتخانه لبریز شده، سیاست "تقویت فرهنگ کار" یک دعوتنامه و برای تشویق کارگران عزیز نیست. مطابق اظهارات مکرر مقامات مسئول در طول سال جاری طرح انتقال تصدی های وزارت کار به شرکتهای خصوصی بسرعت به اجرا در خواهد آمد. بیمه بیکاری اولین "تصدی" وزارت کار است که به اداره های کاربایی خصوصی منتقل میگردد. بر اساس این طرح هرگونه بیمه بیکاری منوط به همکاری و تایید این شرکتهاست. به این ترتیب دیگر نه وزارت کار و دولت بلکه شرکتهای خصوصی طرف حساب کارگر بیکار خواهند بود. اینگونه شرکتهای و بنگاههای خصوصی به یکی از

انسانیت کافی است که این بیلان را با خون نوشت و بر سر در وزارتخانه و بر سر در هر کارخانه ای نصب نمود. وزارت کار شرط انصاف را میشکند و نامی از دستگاه سرکوب و برادران شکنجه گر اوین نبرده است. وزارت کار شکسته نفسی کرده و خدمات خویش در ماست مالی دستمزدهای پرداخت نشده، کشتار رسمی کارگران در محلهای ناامن کار، در مسکوت گذاشتن مفهوم واقعی قراردادهای موقت را به رخ نمیکشد.

شما مجاز هستید از میان برده داری نوین، غارتگران، توحش و یا هر توصیف دیگر از این دست را برای بیلان وزارت کار و شرکا انتخاب کنید. اما اینکه بتوان یک صبح روز شنبه در کریدور وزارت کار چشم بر روی دوربین خبرنگاران، با ژست حکیمانه و جوین دسته عینک خبر دو و نیم میلیون شغل خالی را به صورت طبقه کارگر کوبید؛ هنوز حیرت آور است. در پلاتفرم اشتغال وزیر کار لیست ده مورد کار ردیف شده است که کارگران ایرانی باید برایش دست و پا بشکنند. اینها مشاغل است که بدلیل "راحت طلبی"، "تنبلی" و "پرووی" کارگر ایرانی تا کنون توسط کارگران مهاجر افغانستانی بدوش کشیده شده است. خلاصه فهرست فرصتهای شغلی مد نظر وزیر محترم بعبارت زیر است:

کار در معادن اعم از تحت الارضی یا سطح الارضی که ایجاب می کند کارگران در تونل ها و راهروهای سرپوشیده به استخراج بپردازند، کار استخراج شامل جداکردن و منفجرکردن مواد از سطح کار، حمل مواد عملیات مربوط به انفجار، اداره تأسیسات داخل معدن حفر قنوت و چاه، فاضلاب، تونل های زیرزمینی، کار در مخازن سربسته، تخلیه و حمل مواد مذاب از کوره های فعال و کار مستمر در مجاورت کوره های ذوب به نحوی که کارگر در معرض مستقیم حرارت یا بخار زیان آور کوره باشد، برخی شغل های خدماتی در اماکن نظیر اصطبل، حمل و دفع زباله شهری، کار مستقیم و مستمر در کارگاه های دبای، سالامورسازی و روده پاک کنی و گندآبروها، کار مستمر در طویله و سالن های پرورش طیور، کار مستمر در فضای باز و ارتفاع بیش از ۵ متر روی دکل، اتاقک های متحرک، داربست و اسکلت ها، کار مستمر روی خطوط و پست های انتقال برق با فشار ۶۳ کیلوولت به بالا، مشاغل شن پاشی، پخت آسفالت دستی، قیرپاشی، جوشکاری در داخل مخزن، کار مستمر با اشعه های زیان آور مانند رادیو اکتیو، کار در محل هایی با فشار محیط بیش از حد طبیعی مانند غواصی،



زنده باد سوسیالیسم

مرک بر جمهوری اسلامی

## این نمیتواند چهره

اگر رواندا جزیره ای مستقل از "جامعه بین المللی" غرب بود و آن جنایت ادامه یک سنت آفریقایی بود شاید میتوانست فراموش شود. شاید میشد تحقیرشان کرد؛ بمبارانشان کرد؛ و در پشت دیوار بلند مدنیت و دموکراسی غربی زیر دست حکام خودشان رهانشان کرد. اما این انسانها چون دیگران در جامعه ای سرمایه داری و در یک بازار جهانی تولید و زیست می کردند، زندگی، سعادت، مرگ و قتل عام شان تابع قوانین و نیازهای نمایندگان این سیستم، و رقابتهای بازار آزاد و بالماسکه دموکراسی بورژوازی بود. اگر معلوم شود که آن مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض بودند، اگر معلوم شود که قویترین خصیصه آنها، علیرغم همه آن فشارها، عطششان برای خوشبختی و رفاه بود، آنوقت تمام عمارت ایدئولوژیکی عوام فریبانه دموکراسی غربی فرو می ریزد.

اما این تازه آغاز تصویر جهان دموکراسی غربی بود. نقشه های بعد از پایان جنگ سرد یکی بعد از دیگری ریخته شد و بشریت قرار بود منطبق با آنها حرکت کند. تاریخ جدالهای سرنوشت ساز از جمله انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب سوسیالیستی اکتبر به ریشخند گرفته شد و بجای آن سرمنشا تجدید حیات و بازسازی هویت انسان بر اساس اصالت قومی و انتیکی تعیین شد. در یوگوسلاوی بازگشت قومیت ها و ملیت های ساکن آن به اصل مقدس قانون و حکومت و سرزمین بر اساس تعلقات قومی و ملی را الگو و "سرمشق" تاریخ نوین قرار دادند. بیرون کشیدن گنبدترین تعلقات ارتجاع از ته فراموشخانه های تاریخ به سطح ابعاد سیاسی و اجتماعی، تسلیح اقلیت های قومی و مذهبی، سازمان دادن آنها جهت پاک سازی های قومی و بر پا کردن گورهای دسته جمعی را عین دموکراسی و پیروزی بازار آزاد معنی کردند. حکومت های "توتالیتر" جای خود را به حکومت های "دموکراسی" پرو غرب، تحت استراتژی سیاست "رژیم پنج"، دادند. عراق امروز نمونه گویای این حقیقت است. خصائص و جنبه های سیاسی و حقوقی جامعه "چند ملیتی و چند قومیتی"، با همه بربریت و جنابیات آن به عنوان شروطی که گویا دیگر نهادینه اند، مبنای اصول "دموکراتیک" و ادامه زندگی در دنیای امروز شد. زیر شنل دنیای تک قطبی به رهبری بازار آزاد و دموکراسی غربی زمینه برای فعال شدن مومیایی ترین تعلقات فراموش شده، به ضرب قدرت و نیرو، آماده و اکتیو شد. در

آوریل ۲۰۱۴

ایران اسلام سیاسی، مورخین، مستشرقین و دگراندیشان وطنی یا به صحنه گذاشتند. امروز به برکت تاکتیک "هرج و مرج خلاق"، نیروهای "آزادبخش" غرب در لیبی، سوریه و اوکراین و ونزولا، فعال شدند. به برکت بمب افکنها و تانکهای ناتو، و پول و اسلحه و سازماندهی دنیای "دموکراسی"، این جنبش های پوسیده، "خفه شده" و فراموش شده، جملگی "رها" شده و به کمال "آزادی" رسیده اند. این آن دورنمای تلخ و تاریکی است که جهان دموکراسی بورژوازی در پس تجدید تقسیم جهان بین بلوکهای سیاسی و اقتصادی دنیای پس از پایان جنگ سرد، در رقابت میان دول غربی و روسیه بر سر منطقه تحت نفوذ، در برابر همه ما گشوده است. مسئولین و بانیان اوضاع امروز دنیا را نه در دل جریانات ارتجاعی محلی، که باید جای دیگر جستجو کرد؛ در کینه توزی جنگ سردی واحد و آمریکا؛ در کینه توزی جنگ سردی ناتو؛ در معامله جنایتکارانه سرکردگان اصلی سرمایه داری جهانی بر سر اوضاع اوکراین؛ میان دو جبهه بی افق بدون الگوی رشد اقتصادی؛ جنگ بازنندگان اقتصاد بازار آزاد و روینای ایدئولوژیک آن؛ اروپایی که می رود در هیئت جریانات فاشیست و نتونازیست، آرزوی چینی شدن را متحقق گرداند. اینبار داس مرگ را ایدئولوژی بازار بالای سر مردم جهان گرفته است.

بطور قطع برای اکثریت عظیم مردم جهان، این پایان کار نیست. بشریت به یک بازگشت به اصل انسانی خود نیاز دارد، به جهان آزادی و برابری؛ به جهان انقلاب کبیر فرانسه و عصر رنسانس و دنیای سوسیالیسم و هویت جهانشمول انسان؛ به جهان کارگر صنعت مدرن که به حکم هویت طبقاتی و جایگاهش در تولید، رسلتش در مبارزه برای آزادی خود، در آزادی کل جامعه از قید هر نوع ستم و نابرابری و تبعیض نهفته است. از طرف دیگر انقلابات جهان عرب نشان داد که هیچ تحول اساسی بدون حاکم شدن یک افق کارگری و سوسیالیستی، و بدون دخالت مستقیم طبقه کارگر و کمونیستهای متحزب این طبقه، اتفاق نخواهد افتاد. دنیای امروز بیش از هر زمان به دخالت نقشه مند کمونیستها، به دخالت آگاهانه و متحد طبقه کارگر با افق و نیروی مستقل خود، به قاطعیت ژاکوبینی و تحزب لنینی نیاز دارد.



پرسودترین مکانیزمهای بازار تولید و استثمار در ایران تبدیل شده اند. رسماً و قانوناً دولت دستمزد ناچیز کارگر را در کف این شرکتها قرار میدهد تا بتواند کنترل بیشتری را بر کارگر اعمال کند. اشتغال مثلثی، و پیدا شدن سر و کله طرف سوم میان کارفرما و کارگر از پدیده های وحشیانه، بدقت مهندسی شده بورژوازی ایران است که دولت یک پای مستقیم آن بوده است. شرکتهای پتروشیمی مراکز تجربه عملی آن شد و مجلس بر آن مهر قانونی زد. امروز متقاضیان کار مشمول این سرنوشت میگردند و نوبت آن‌ها است.

طبقه کارگر ایران و کل جامعه زیر یک تهاجم سازمان یافته، سوپر دست راستی و بیرحمانه قرار دارد. در این رهگذر با حمله به پایه ای ترین مظاهر انسانی، حقوق و شایستگی های شهروندی، آن جامعه تا مغز استخوان به یک لجنزار مبدل خواهد شد. اینکه کل نظام بدنیال رونق گسترده و عاجل تولید بر دوش طبقه کارگر است بر کسی پوشیده نیست. جنون سرمایه و حکومتش بر علیه طبقه کارگر در ایران تازگی ندارد. سی سال را صرف کرده اند تا نطفه زندگی طبقه کارگر در ایران را با جان کندن و بیحقوقی و نا امنی گره بزنند. امروز نوبت بهره برداری از سی سال تلاش رسیده است. تا همین جا بورژوازی ایران در تلنبار کردن سود و رسیدن به نان و نوابی، در دل بحران گسترده هیچگونه توهم و تعللی بخرج نداده است. این بورژوازی در قمار آینده سیاسی در ایران همه تجارب و ظرفیتهای و "دستاوردهای" تاکنونی خود را به آزمایش خواهد گذاشت. باید از زاویه کارگر به این صحنه نگریست. بازی با خون تنها توصیف شایسته برای این صحنه است.

۶ آوریل ۲۰۱۴

نشریه حزب حکمتیست  
سر دبیر آذر مدرسی

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.  
حکمتیست را بفهمنید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

# زنده باد انقلاب کارگری